

بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی

سکینه گنج خانلو^۱ (نویسنده مسئول)

سید احمد رضا قاسمی^۲

چکیده

تبیین و تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب با هدف راهکارهای اجرایی موجب گفتمان سازی، ایجاد باور عمومی و عملیاتی سازی مفاد آن توسط مسئولین اجرایی خواهد شد. یکی از محورهای اصلی این بیانیه توجه به آزادی است که می‌بایست با تبیین و تشریح آن، به راهبرد و راهکارهای عملی در چهل سال دوم انقلاب بیانجامد. منظور رهبری از واژه آزادی در بیانیه گام دوم یک ابرمفهوم است. این تحقیق، از روش آمیزه‌ای و به کمک اسناد نوشتاری و سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی و روش داده‌پردازی توصیفی و تحلیلی بهره برده است. و آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهد. دستاوردها و نتایج تحقیق عبارت‌اند از: تعریف رهبری از آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب، آزادی و برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر، آزادی رفتاری در آزادی اجتماعی، حدود آزادی از منظر شرع، حکومت و تأمین منزلت آزادی اجتماعی، آزادی و منع ایجاد مزاحمت برای دیگران، آزادی بر مبنای دین، شعار جهانی.

کلیدواژگان: آزادی، بیانیه گام دوم انقلاب، فقه، مقام معظم رهبری

۱ دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خواران s.farhadi_ch@yahoo.com

۲ دانش آموخته دکترای دانشگاه p.w1990jan@gmail.com

مقدمه

آزادی مفهومی کش‌دار و درعین‌حال بسیار کلیدی است که همواره مورد توجه محافل گوناگون اجتماعی سیاسی و صاحب‌نظران علوم سیاسی و اجتماعی جایگرفته است. آزادی آدمی، عین تعلق و اسارت او به پروردگار است و به هر مقدار که بیشتر اسیر پروردگار شود، آزادی او بیشتر خواهد بود. طبق بیانیه گام دوم انقلاب امام خامنه‌ای، استقلال، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک اجتماع مربوط نیست.

آنچه از معنای لغوی آزادی همراه می‌شود این است که آدمی در تصمیم خود برای کاری که انداب کرده‌اند آزاد باشد، و نیز در عمل زیر تأثیر و جور دیگری باشد. وی از نظر اندیشمندان اسلامی آزادی به‌عنوان یک کمال و ارزش آدمی است که ریشه در خلقت آدمی دارد در نظر گرفته شده است که برای دستیابی به هدف بالا وجود این لحاظ شده است.

اهمیت و ضرورت موضوع از آنجایی که آزادی، دارای ابعاد فردی و اجتماعی است که اگر این تعریف، در اجتماع به کار رود می‌توان گفت آزادی یعنی در زندگی اشخاص اجتماع هم مانع و محدودیتی ایجاد نشود مقام معظم رهبری حفظه الله در بیانیه گام دوم انقلاب، مرادشان از استقلال را چنین بیان کردند: آزادی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است؛ و این هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و لطف پروردگار به آدمی هایند و هیچ‌کدام تفضل دولت‌ها به همه شهروندان نیست. ما مسئله آزادی را در علوم گوناگون دینی و فقهی به‌طور مفصل مورد بررسی جای می‌دهیم.

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب،

۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

باوجود تعاریف گوناگون درباره آزادی و مقالات و نوشته‌ها مثل آزادی در اجتماعات آدمی و آزادی در غرب و اسلام و، بسیاری از این تعاریفی که در حوزه‌های گوناگون بررسی شده همچنان این سؤال باقی است که تحلیل و تعریف دقیق‌تر در بیانیه گام دوم

چیست؟ در این مقاله درصدد هستیم که از زاویه فقهی - قرآن و حدیث به مفهوم آزادی در بیانیه گام دوم بحث کنیم و انشاء الله راه گشا برای بهتر فهمیدن این مفهوم و انسداد سوءاستفاده کنندگان گردد.

در خصوص بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی - قرآن و حدیث مقالات جداگانه‌ای نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مقاله «بیانیه گام دوم و سیاست خارجی - استقلال» نوشته محسن پاک آیین، در این مقاله آمده: بیانیه گام دوم انقلاب که توسط مقام معظم رهبری، به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۷ منتشر شد، همانند یک نقشه راه است که مسیر دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد که ما به سیاست خارجی - استقلال می‌پردازیم.

مقاله دیگر «ویژه تبیین بیانیه گام دوم انقلاب، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و استقلال» اثر امین جلال منش که در آن چنین آمده است: یک کشور در سه بعد دارای استقلال باشد، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی. اگرچه هر سه مانند حلقه به هم وصل هستند. رهبری در سخنرانی سال ۶۸ چند ماه بعد از رحلت امام خمینی استقلال فرهنگی را مطرح کردند و گفتند استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یک ملت استقلال سیاسی داشته و زیر تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی نیز به خودکفایی کامل برسد، اما فرهنگ، اخلاق، عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان هنوز در آن کشور رواج داشته باشد و به استقلال فکری نرسیده باشند، نمی‌تواند ادعا کند به استقلال رسیده است. زیرا هنوز آزاد نشده است.

در این دو مقاله به بحث استقلال پرداخته شده است و سخنی هرچند کوتاه از آزادی به میان آمده است. اما در این مقاله به تحلیل آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب از نظر فقهی می‌پردازیم.

۲. مفهوم شناسی

الف) آزادی

آزادی در لغت چنین آمده: در زبان فارسی، در معانی متعددی از جمله: عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترك عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاص، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است (فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه آزادی).

شهید مطهری آزادی را چنین تعریف می‌کند:

آزادی یعنی آدمی در اجتماع از ناحیه سایر اشخاص اجتماع آزادی داشته باشد، دیگر اشخاص منعی درراه رشد و کاملیت او نباشند، او را محبوس نکنند به حالت یک زندانی درنیاورند که جلو فعالیتش گرفته شود، دیگر اشخاص او را استثمار نکنند، است پروردگارم نکنند، استبعاد نکنند یعنی تمام نیروی فکری و جسمی خود او را در جهت سودهای خودشان به کار نگیرند؛ چنین چیزی رامی‌گویند آزادی اجتماعی. یعنی: آزادی آدمی است از قید و اسارت اشخاص دیگر (مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۴۳۸).

برخی دیگر از اندیشمندان نیز در تعریف آزادی گفته‌اند:

«یک معنای رایج از آزادی که در حق و سیاست مطرح است آزادی به معنای «زاممداریت بر سرنوشت خویش» است. آدمی آزاد، یعنی آدمی ی که زیر زمامداریت غیر نباشد و خود، مسیر زندگی و منش و روش خویش را تعیین کند. طبعی در مقابل، آدمی ی که زیر سلطه دیگری است و با امرونهی او وادار به حرکت می‌شود و نمی‌تواند به دلخواه خود حرکت کند آزاد نیست.» (مصباح یزدی، نظریه حقی اسلام، ص ۳)

ب) فقه

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است و به معنای درک کردن چیزهای مخفی نیز آمده است (جوهری، صحاح اللّغة، ج ۶، ص ۲۲۴۳؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴،

ص ۲۸۹.)

راغب در مفردات، آن را پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه فقه، ص ۶۴۲).

فقه در اصطلاح فقیهان و اندیشمندان دین عبارت است:

هر حکم، مشخص‌کننده وظیفه‌ای است که پروردگار وند متعال در مورد هر یک از کارهای بندگانش، از آن‌ها انتظار دارد. هدف این احکام، این است که آدمی عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند یا اینکه نسبت به ترک یا انجام آن مخیر باشد. و منظور از «علم فقه» علم یافتن به احکام دینی است از راه‌های اثبات‌کننده آن (جمال‌الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۶).

در دیگر تعریف: فقه، دانستن احکام شریعت است از راه استدلال و دلیل (گرچی، تاریخ فقه و فقیهان، ص ۷).

3. آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب از دیدگاه فقه

در این نوع ت به آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب از نظر فقهی اشاره می‌شود:

الف) تعریف رهبری از آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب

مقام معظم رهبری آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب را چنین تبیین می‌کنند:

«استقلال ملی به معنی استقلال ملت و دولت از بار و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است؛ و استقلال به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است؛ و این هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیه پروردگار به آدمی‌هایند و هیچ کدام تفضّل دولت‌ها به همه شهروندان نیستند.

دولت‌ها موظف به تأمین این دو اند. منزلت استقلال و استقلال را کسانی بیشتر میدانند که برای آن جنگیده‌اند. ملت ایران با جهاد چهل‌سپروردگار خود از جمله آن‌ها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آورد صد‌ها هزار آدمی والا

و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع آدمی یت. این ثمر شجره طیبه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در تهدید جای داد.

همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظف به حراست از آن با همه وجودند. بدیهی است که «استقلال» نبود به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان حدهای خود، و «آزادی» نبود در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های پروردگار و حق عمومی تعریف شود. (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

پس استقلال به معنی استقلال ملت و دولت از بار و زورگویی قدرت‌های جهان است. این یک تعریف بسیار بدیع است و تعریف بسیار جالبی است، استقلال را با آزادی تعریف می‌کنند ولی نه استقلال فرد، استقلال نیز به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است.

جالب‌تر از اینها گفتم مانیفست اسلام‌گرایی است، یعنی به‌عنوان شاخص‌ترین رهبر اسلام‌گرای جهان می‌خواهند بگویند که من به استقلال و آزادی این‌گاه معتقد هستم که این دوازدهم ارزش‌های اجتماع اسلامی و عطیه پروردگار به آدمی‌ها هستند و هیچ‌کدام تفضل دولت‌ها به همه شهروندان نیستند (خرمشاد، ۱۲ پیام از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، http://paydarymelli.ir/fa/news/52644/12-/.۹۸/۵/۱۲)

ب) استقلال سیاسی و برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر

طبق بیانیه گام دوم، استقلال به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه اشخاص اجتماع است. (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

بر اساس اصل فقهی حریت، همه شهروندان از حق برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر در موضوعات مورد علاقه زیر عنوان حزب، اتحادیه و مانند آن

برخوردارند و دولت اسلامی نمی‌تواند از آن ممانعت کند، مگر این که برای نظام و امت اسلامی مضر باشد (مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق دین اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۳۲).

استقلال سیاسی از مهم‌ترین مباحث فلسفه سیاسی است که در پرتو دیدگاه‌های قرآن مورد مطالعه و بررسی جای گرفته است. از منظر قرآن، میان خودسازی و رهایی از اسارت هواها و شهوات، رابطه‌ی عمیق و وثیق حکمفرماست و پیروی از غرایز، همانند اطاعت از فرعون‌ها و طاغوت‌ها بردگی است در نتیجه بندگی پروردگاروند نقشی سیاسی در تحقق استقلال اجتماعی فرد در حیات اجتماعی اش دارد. استقلال سیاسی با نبود خودکامگی و فشارهای سیاسی و داشتن حق شکل دولت و نظارت بر آن تحقق می‌یابد و قرآن نیز همانند فلاسفه سیاسی تهدید استعمارزمامداران را جدی دانسته ایشان را از طغیانگری پرهیز می‌دهد (قرآن و آزادی سیاسی، ص ۸).

تفاوت تفکرات غربی و اسلامی در زمینه محدودیت افکنی‌های مشروع تبیین شده و ادعا شده که قرآن بی‌طرفی زمامداریت را در رابطه با دین نمی‌پذیرد و بر اقامه صلوات و ایتا، زکات و امر به معروف و دعوت به اسلام تأکید دارد. چنان که تهدید کنندگان دینداری مؤمنان را مورد پیگرد جای می‌دهد. قوانین بازدارنده علیه ارتداد، محاربه، قتل، زنا، سرقت و شرب خمر در همین راستا و به منظور تأمین امنیت جان، روان، مال، ناموس و حیثیت اشخاص اجتماع تشریح شده است. از دیگر سو اعمال چنین محدودیت‌هایی، تهدید بروز استعمار را در زمامداریت‌ها پدید می‌آورد که در اینجا هم قرآن و هم فیلسوفان سیاسی نگرانی از خودش نشان می‌دهند و هر یک راه کارهایی ارائه می‌کنند (همان).

فلسفه سیاسی تشویق به علم‌آموزی، مبارزه با جهل و بی‌سوادی، تفکیک قوا و شکل اجتماع مدنی سیاسی یا توده‌ای را پیشنهاد می‌کند. دین نیز سه راهبرد زیر را در این جهت مطرح می‌کند:

۱. استقلال و رشد با رهایی نیروی آدمی از قید نیروی حیوانی.

۲. مشارکت سیاسی و به کار گماردن صاحبان تفکرات و اخلاق که همه شهروندان دوستی جلوه گر در مشورت خواهی رانیز داشته باشند.
۳. نظارت همگانی امت که در رابطه (مصطلح قرآن) و امر به معروف و نهی از منکر تجلی می یابد (همان، ص ۹).

ج) آزادی رفتاری در آزادی اجتماعی

براساس بیانیه گام دوم، استقلال از جمله ارزش‌های اسلامی برای همه اشخاص اجتماع است. « <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

نوع استقلال، استقلال رفتاری است که متعلق آن اعضاء و جوارح آدمی است. محدودیت‌کننده استقلال، تکالیف دینی است. هرچند آدمی دارای استقلال تکوینی است؛ اما آدمی مؤمن از حیث استقلال تشریحی بود در چارچوب تکالیف پروردگار و دینی عمل کند. این محدودیت‌کننده خود حاوی صورت‌های ذیل است:

- محدودیت‌کننده‌های اولیه (ذاتی) فقهی نظیر حرمت ربا، شرب خمر و اسراف که اینگاه محدودیت‌کننده‌ها، ثابت و غیر قابل تغییرند (حکم اولیه).
- محدودیت‌کننده‌های ثانویه که وقت تعارض و تراحم احکام در یک متعلق خارجی بروز می کنند. مانند قاعده "لاضرر". این بخش از محدودیت‌ها، ثابت و همیشگی نیستند.
- محدودیت‌کننده‌های دینی در صورتی که متعلق استقلال به زیان فرد باشد. بنابراین در اسلام حتی فرد در رابطه با خودش هم استقلال عمل ندارد که با خود هر کاری کند و به خود زیان برساند (برزگر، آزادی در الگوی سه گانه اسلام، ص ۸).

د) حدود آزادی فردی - اجتماعی از منظر دین

طبق بیانیه گام دوم، آزادی عطیه پروردگار به آدمی ها و برای همه اشخاص اجتماع است. « <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب،

وقتی که آدمی به حد درک و رشد می‌رسد، آزادی او را دین در نظام قانونگذاری خود، محدودیتتر از پیش از درک می‌سازد و او را موجودی مورد سوال می‌شناسد و بر عهده او، بایدها و نبایدها می‌نهد.

از او حفظ رابطه با آفریدگار در قالب نماز و روزه و توجه به ضعفای مستمندانو ترسیم مشکلاتی موجود در اجتماع را به صورت ادای زکات و خمس و دفاع و جهاد با دشمن راطلب می‌کند و بر او هر عملی فردی یا اجتماعی که زندگی معنوی و رشد و کمال او را تهدید می‌کند، مانند دروغ، غیبت، زنا، تعدی به حق دیگر اشخاص را حرام می‌سازد و در برابر زمامداران که برعهده آدمی نهاده، هیچ‌گاه تقصیر و کوتاهی را در گام امتثال پذیرش نمی‌کند و تخلف از آنها را جواز نکرده و از انتخاب و اختیار آدمی، خارج است (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۶). در قرآن آمده است:

" وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ (احزاب: ۳۶). هیچ مرد و زن مؤمنی، حق ندارد وقتی که پروردگار و پیامبرش، به کاری دستور دهند، برای آنان، در آن، اختیاری باشد و هر کس پروردگار و پیامبرش را ناستوری کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری شده است."

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ (احزاب: ۳۶). هیچ مرد مؤمن و نه زن مؤمنه‌ای هرگاه پروردگار و پیامبر او واجب و حکم نمودند (أمرًا) کاری را و آن را لازم کرده و بآن حکم نمودند. أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ اینکه بوده باشد برایشان اختیاری.

مِنْ أَمْرِهِمْ از امرشان بر اختیار پروردگاری تعالی و معنای آن اینست که هر چیزی را که پروردگاری تعالی بآن امر فرمود یا حکم بآن کرد برای هیچ کس نیست که مخالفت کند آنچه را که بآن امر شده بغیر خود واگذارد.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا پس حقیقه گمراه شده گمراهی آشکاری یعنی رفته از

حق رفتن ظاهری (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۲۴).
با این وجود، هرگز، به هیچ فرد حقیقی و حقی و حتی حاکم دین، اجازه نمی‌دهد که بر سبیل مطلق، نسبت به یک به یک واجبات و محرمات، از نیروی جبر و قهر، تا حد جرح، بهره‌گیرد و آحاد رعیت را بر امتثال تکالیف و وظایف دینی خویش وادار سازد (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۶).

کار، کارگر و مانع‌ها تبلور اراده آدمی، شاخصه‌های اصلی مفهوم استقلال را شکل می‌دهد و کالبد شکافی هر کدام در گذرگاه تاریخ تفکرات آدمی، زیرمجموعه دغدغه‌های اساسی فیلسوف، سیاستمدار، اجتماع‌شناسی و حقدان شمرده شده است. در این میان مانع‌ها فعالیت آدمی که نقش محدودیت‌کننده اراده او را دارد، بیشترین ژرف‌نگری‌ها و بگومگوها را برانگیخته است. مانع‌ها طبیعی، مانع‌ها موراوی طبیعی و مانع‌ها آدمی‌ی که هر یک برای مجموعه‌ای از تفکرات گران‌تأمل برانگیز بوده‌اند، عمده‌ترین عوامل محدودیت‌کننده تلاش آدمی قلمداد شده‌اند (قرآن و آزادی سیاسی، ص ۱۰).

ه) دولت و تأمین منزلت آزادی سیاسی - اجتماعی

طبق بیانیه گام دوم، دولت‌ها موظف به تأمین منزلت استقلال و استقلال هستند.»
(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب،

۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

حکم پروردگار الهی را از این نگاه، می‌توان دو نوع کرد و حکومت اسلامی، تنها نسبت به بخشی، از آن، اختیار توسل به جبر و زور تا گام جرح و قتل را دارد.

۱. پاره‌ای از حکم پروردگار است که حکومت اسلامی در برابر آن وظیفه‌ای جز امر به معروف و نهی از منکر تا گامی که به قتل و جراحت نرسد، ندارد و این ویژگی، از آن حکم الهی است که تنها بعد فردی الهی، مانند وجوب نماز و روزه، دارد و هیچ‌گاه مفسده اجتماعی و تعدی به حق دیگر اشخاص و هتک به مقدسات و تظاهر به منکرات و اقدام بر خلاف مصالح نظام، همراه ندارد (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۷).

چون زیر هیچ عنوان فقهی، نمی‌توان دلیلی، بر جواز توسل به جبر و زور تا گام جرح و قتل، حتی از باب امر به معروف و نهی از منکر درباره این بخش از تکالیف، یافت، مگر عنوان ثانوی الهی بر آن مترتب شود؛ چون گرچه بسیاری از فقیهان، مرتبه سوم امر به معروف (توسل به جبر و زور) را برای غیر حاکم دین نیز حتی در باره این گروه از تکالیف که بعد فردی الهی دارد، جواز کرده‌اند.

اما حقیقت این است که گذشته از اینکه در مواردی موجب بی‌نظمی می‌شود، دلیلی متقن و نقدناپذیری نمی‌توان بر این مدعا اقامه کرد و وجوهی که بر آن اقامه شده، جای نقد و سخن دارد که بی‌شک از حوصله این نوشته به دور است و بحث مستقلی را می‌طلبد (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۷۸).

۲. گروه دیگر، حکم الهی است که شارع حکیم، همچنان که در گام تشریح، استفاده از آزادی تکوینی آدمی را منع کرده کرده، در گام عمل نیز، حکومت اسلامی را ناظر عملکرد آن جای داده و به منظور عملکرد دقیق آن، استفاده از جبر و تحمیل و برخورد جدی با متخلفان را، جواز، بلکه واجب شمرده است و در برخی موارد، حد یا تعزیر و تنبیه جسمی و مالی و در مواردی قتل، برای آن در نظر گرفته است و بدین سان، آزادی آدمی را محدودیت داده است (همان، ص ۱۷۸).

در نگاه کلی، می‌توان آزادی اجتماعی آدمی را از منظر فقهی، در مواردی که یکی از این عناوین کلی بر آن منطبق است، منع کرده شمرد:

۱.۲. تعدی به مال و جان و ناموس و عرض دیگر اشخاص؛

۲.۲. تعدی به حق دیگر اشخاص؛

۳.۲. ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص؛

۴.۲. تظاهر به منکرات؛

۵.۲. تخلف از مقررات حکومتی و عدم رعایت مصالح نظام؛

۶.۲. اهانت به مقدسات (همان، ص ۱۷۹).

فرد در اجتماع به واحدهای اجتماعی گوناگونی وابسته است و در فضاهای کاری گوناگون جای می‌گیرد، و چون، محدودیت افکنی‌های متنوعی حق استقلال او را تهدید می‌کند. بدین رو بایستی راهبردها، مقررات و قدرت اجرایی در اجتماع زمامداریت داشته باشد تا تهدید استعمار را از او دور نماید. در تعریفی از استقلال چنین آمده است: «استقلال وضعی است که در آن، آدمی، منقاد خواسته‌های خودکامانه و بی‌پایان هیچ دستگاهی اعم از دولت، کارفرما، خویشان یا کسان دیگر نباشد... استقلال منوط به نظمی اجتماعی است که در آن قدرت‌های بزرگ دولتی یا غیردولتی در چارچوب محدودیت‌های از پیش تعیین شده محصور باشند. وضع قوانین کار عادلانه نمونه‌ای از تلاش‌هایی است که بر کارفرمایان محدودیت‌هایی را بار می‌کند... و دولت منعی بر سر راه مانع‌ها استقلال باشد». (قرآن و آزادی سیاسی، ص ۱۵).

بدین ترتیب، زمامداریت، یکی از واحدهای اجتماعی است که استقلال فرد را در زمینه‌های گوناگون تهدید می‌کند. استقلال سیاسی معنی و مفهوم خود را از بر خورد او با تک تک اشخاص رعیت به دست می‌آورد؛ برخوردی که مرتبط به اهداف و فعالیت سیاسی آنها می‌باشد. تمام تعریف‌هایی که برای استقلال سیاسی ارائه شده است همه اشاره یا تصریح به مطلب یادشده دارد. تعبیرهای معنی‌شناختی استقلال سیاسی به «تعریف‌های کلی و مبهم و تعریف‌های بلند و نسبتاً واضح قابل‌گروه‌بندی می‌باشد (همان، ص ۱۶). جهت‌آشنایی عمیق و همه‌جانبه‌تر با تلقی رایج از استقلال سیاسی، از هر گروه، نمونه‌هایی را به مطالعه می‌نشینیم: «استقلال سیاسی عبارت است از استقلال فرد در صحنه سیاست و نبود فشار سیاسی».

«استقلال سیاسی آن است که در حدود قانون بتوانم هر چه می‌خواهم بکنم و در اعمال خود محکوم و تابع اراده متغیر، نامشخص و خودسر مرد دیگری نباشم».

«استقلال سیاسی عبارت از امنیت یا اعتقاد به وجود امنیت است».

«استقلال وضعی است که در آن آدمی، منقاد خواسته‌های خودکامانه و بی‌پایان دولت

نباشد».

تصویر بازتر و قابل فهم تر از استقلال سیاسی در تعریف های زیر قابل مطالعه می باشد: «منظور از استقلال سیاسی به طور ساده عبارت از استقلال انجام انواع کارهای گوناگونی است که دولت اقتضا می کند. این کارها اصولاً شامل استقلال استفاده از وسایلهایی است که از طریق آنها شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگر اشخاص برساند و در دولت تأثیر عملی داشته باشد».

«برای بعضی از همه شهروندان استقلال عبارت است از اینکه اختیار داشته باشند کسی را که خودشان به او اختیاراتی داده اند، به محض این که خواست از آن اختیار سوء استفاده کند و جابر و ظالم شود، او را خلع کنند» (همان، ص ۱۷).

«استقلال سیاسی مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور برای مشارکت در حیات سیاسی اجتماع بدان نیاز دارند. این امتیازات به صورت حق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حق سیاسی (استقلال رقابت تفکرات ها و استقلال تعیین زمامدار) متظاهر می شود».

اندیشمندان مسلمان که استقلال سیاسی را از منظر دین به تعریف گرفته اند نیز می گویند: «مقصود از استقلال سیاسی این است که امت منشأ قدرت باشد، مهم ترین حق امت این است که اشخاص ش به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان خود، حق انتخاب، حق نظارت و حق ارزیابی کارهای زمامدار را داشته باشد».

«استقلال سیاسی... یعنی اشخاص اجتماع اسلامی در تکوین و هدایت نظام سیاسی اجتماع دارای نقش و اثر باشند... همه همه شهروندان با قطع نظر از وابستگی های قومی، زبانی، نژادی و دینی در یک اجتماع بتوانند آن نظام را به سوی مطلوب خودشان هدایت کنند... همه شهروندان استقلال سیاسی دارند؛ بدین معنی است که هم حق انتخاب دارند و هم حق فعالیت سیاسی؛ انتشار مطبوعات و روزنامه، ایجاد تشکّل ها، سازمان ها، احزاب، اجتماعات سیاسی و بیان افکار و نظرات سیاسی».

نمونه‌های یادشده و تعریف‌هایی که به منظور آشنایی با معنای استقلال سیاسی از نگاه تفکرات گران سیاسی آوردیم (به رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند) هم صدا با یکدیگر از بودهای سیاسی چهارگانه سخن می‌گویند:

۱. همه شهروندان بود از حق دخالت در شکل دولت برخوردار باشند.
۲. برخورداری همه شهروندان از قدرت و وسایل لازم برای هدایت و کنترل دولت، ضرورت اجتناب ناپذیر است.
۳. دولت، وظایف مهمی به عهده دارد.
۴. دولت نبود به استعمار روی آورد. هدف این بودها دغدغه خاطر همه شهروندان و فلاسفه سیاسی است که از جدی بودن تهدید استعمار دولت منشأ می‌گیرد (همان، ص ۱۸).

قرآن جدیت تهدید استعمار زمامداران را می‌پذیرد؛ بدان دلیل که احساس قدرت و بی‌نیازی (که بارزترین مصداق آن در چهره زمامداریت قابل مطالعه است) زمینه‌ای است برای برخورد مستبدانه با زیردست‌ترها، نیازمندان و هرگاه تفکر خارج از زمامداریت. «إِنَّ الْأَدْمِي لِيَطْغَى. أَنْ رَأَى اسْتغْنَى» (علق ۶/ و ۷) همانا آدمی به تجاوز روی می‌آورد؛ بدان دلیل که خود را بی‌نیاز می‌یابد. چون پروردگاروند به همه شهروندان ضرورت اهلیت و لیاقت در زمامداران را گوشزد می‌کند و زمامداران را به ماندن در خط عدالت توصیه می‌نماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» نساء/ ۵۸ همانا پروردگاروند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها (قدرت دولت) را به اهل آنها واگذار کنید، و چون زمامدار بین همه شهروندان شدید، به عدالت داوری کنید.

قرآن در بیان کلی تری دعوت به سوی ماندن در دایره بندگی پروردگار و دوری از طغیانگران را رسالت مشترک تمام پیامبران معرفی می‌کند؛ تا تذکری باشد به همه شهروندان و زمامداران که به طغیان و طغیانگری روی نیاورند؛ همه شهروندان به کفر به طاغوت بیندیشند و زمامداران به پیامد استبداد: «و لقد بعثنا فی کلّ أمة پیامبراً أن اعبدوا الله

واجتنبوا الطاغوت» نحل/ ۳۶ و همانا میان هر امتی پیامبری فرستادیم (تا به همه شهروندان ابلاغ کند) که پروردگارتان را بندگی کنید و از طغیانگری دوری گزینید (همان، ص ۱۹).

و) آزادی، اجتماعی و منع ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص

طبق بیانیه گام دوم، «آزادی» نبود در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های پروردگار و حق عمومی تعریف شود. (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

در نظام اسلامی، از نگاه فقهی، به هیچ کس اجازه استفاده از آزادی جهت ایجاد مزاحمت، برای دیگر اشخاص (چه مسلمان و چه کفار ذمی) داده نشده است، حتی مالکی که از طریق تصرف، در مال خویش، برای دیگر اشخاص ایجاد مزاحمت می‌کند، از نگاه فقهی، حق چنین کاری را ندارد و حاکم دین، موظف است با اعمال چنین آزادی ای برخورد جدی کند و بدینسان، آزادی او را محدودیت سازد (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۸۳).

فلسفه ضرورت اصل وجود حکومت بویژه لزوم اداره آن به دست فقیه جامع الشرایط، خود، دلیل روشنی است بر اینکه حاکم دین، موظف است این گاه آزادی‌ها را از اجتماع زدوده و برای برجایی کامل امنیت و آسایش شهروندان، برخورد جدی با آنان داشته باشد (همان، ص ۱۸۴).

علاوه بر این، حدیث معتبر نبوی ﷺ «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲). شاهد محکمی است بر نفی آزادی آدمی در اموری که برای دیگر اشخاص ایجاد مزاحمت می‌کند.

عجیب اینکه برخی از بزرگان ما، روایت مذکور را به عنوان دلیل بر آزادی مشروع می‌آورد، با اینکه تناسب آن با تحدید آزادی، با نظر به متن و مورد صدورش، بیشتر است تا تشریح آزادی، گرچه می‌توان به تقریبی، از روایت مذکور، آزادی آدمی را در محیط منزل خویش نیز استفاده کرد که البته، این مرتبه از آزادی، چندان ابهامی ندارد و مورد جدال

موافق و مخالف در باب آزادی پژوهی نیست (ظهیری، حدودآزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۸۴).

به نظر می‌رسد که لازم است برای شفاف تر شدن بحث، ابتدا، با متن دقیق و شأن صدور این روایت آشنا شویم. مرحوم صدوق، روایت را به سند معتبر از ابن بکر و او از زراره، چنین نقل می‌کند:

«رَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ سَمْرَةَ ابْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدُوٌّ فِي حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ فِيهِ الطَّرِيقُ إِلَى الْحَائِطِ فَكَانَ يَأْتِيهِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ فَقَالَ إِنَّكَ تَجِيءُ وَتَدْخُلُ وَنَحْنُ فِي حَالٍ نَكْرَهُ أَنْ تَرَانَا عَلَيْهِ فَإِذَا جِئْتَ فَاسْتَأْذِنْ حَتَّى نَتَحَرَّرَ ثُمَّ نَأْذِنُ لَكَ وَتَدْخُلُ قَالَ لَا أَفْعَلُ هُوَ مَالِي أَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا أَسْتَأْذِنُ فَأَتَى الْأَنْصَارِيَّ پیامبر الله ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ فَبَعَثَ إِلَى سَمْرَةَ فَجَاءَهُ فَقَالَ لَهُ اسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ فَأَبَى وَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ فَعَرَضَ عَلَيْهِ پیامبر الله ص أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْهُ بِالثَّمَنِ فَأَبَى عَلَيْهِ وَجَعَلَ يَزِيدُهُ فَيَأْتِي أَنْ يَبِيعَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ پیامبر الله ص قَالَ لَهُ لَكَ عَدُوٌّ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ ذَلِكَ فَأَمَرَ پیامبر الله ص الْأَنْصَارِيَّ أَنْ يَقْلَعَ النَّخْلَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ:» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲). امام باقر علیه السلام فرمود: سمره بن جندب، درخت خرمايي، در باغ يکي از انصار داشت که راه آن، از منزل انصاری می‌گذشت. سمره، هرگاه به سراغ درخت خود می‌رفت، سرزده و بدون اجازه وارد منزل انصاری می‌شد. مرد انصاری (از روی اعتراض) به او گفت: "تو، بی‌اجازه و سرزده، وارد منزل ما می‌شوی و ما، در حالتی هستیم که هرگز دوست نداریم ما را در آن حالت ببینی. از این پس، با اجازه وارد شوی تا ما خود را (از آنچه ناخوشایند است) حفظ کنیم و سپس اجازه ورود به منزل دهیم." سمره گفت: "من، اجازه نخواهم گرفت؛ [چون]، نخل، مال من است و به آن سر می‌زنم و

اجازه هم از شما نخواهم گرفت." مرد انصاری، به خدمت پیامبر پروردگار صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت صلی الله علیه و آله کسی را دنبال سمره فرستاد. او آمد. حضرت به او فرمود: "از این پس، با اجازه وارد شو!" سمره،

نپذیرفت و آنچه را به مرد انصاری، گفته بود (با کمال گستاخی) به پیامبر پروردگار ﷺ عرض کرد. حضرت پیشنهاد فرمود درخت خود را با قیمت مناسبی به او بفروشد، باز امتناع کرد. هر چه پیامبر ﷺ به قیمت آن می افزود، سمره باز امتناع می کرد. پیامبر پروردگار ﷺ با دیدن این گاه سماجت از او، فرمود: "[در برابرین نخل] نخلی در بهشت از آن تو است." او، باز امتناع ورزید. پیامبر پروردگار ﷺ پس از احراز اینکه او حاضر نیست به هیچ وجه دست از مزاحمت خود برای مرد انصاری بردارد، به انصاری دستور فرمود که درخت او را بکند و پیش او اندازد. سپس فرمود: "(در اسلام) حکم ضرری نیست و کسی را حق ضرر رساندن به دیگر اشخاص، نخواهد بود."

شأن صدور "لاضَرَّوْ لاضِرَّارَ"، آدمی گستاخی (سمره بن جندب) است که از آزادی خود سوء استفاده می کند و با دستاویز کردن شعار "احترام مالکیت" بی خبر و سرزده، وارد منزل مسلمانی می شود و بدین سان موجب اذیت و مزاحمت برای او و خانواده اش می گردد. پیامبر پروردگار ﷺ با جمله بسیار بلند و ارزشمند "لاضَرَّوْ لاضِرَّارَ"، عملاً، به عنوان حاکم مسلمانان، دستور می دهد که آن درخت را ریشه کن داده و با کندن درخت، زمینه مزاحمت و اذیت او را برای همیشه، نابود می کند.

بنابراین، هدف اصلی روایت مذکور، نفی مشروعیت آزادی مزاحمت آمیز سمره بن جندب است، گرچه از نگاه دیگر، می توان از روایت مذکور، احترام آزادی مرد انصاری و خانواده اش را در محیط منزل - که حرکت گستاخانه سمره، آن را تهدید می کرد - نیز استفاده کرد، اما پیدا است که ضرورت این نوع آزادی، مورد وفاق همه آزادی پژوهان است و چندان واضح و آشکار است که نیازی به استدلال و ارائه دلیل نخواهد داشت (ظهیری، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، ص ۱۸۵).

قدرت، اساس دولت و شرط وجود آن است و امکانات منقول و غیرمنقول دولتی، منابع طبیعی کشور، مالیات همه شهروندان و اطاعت رعیت، منشأ آن را شکل می دهد. پس دولت بود خود را امانت دار دانسته و توانش را به سود همه شهروندان و در جهت تعمیم و

ریشه دارتر شدن استقلال به کاربرد. بر پایه چنین انتظار و چشم داشتی، همه شهروندان نیز قدرت زمامداران را ضروری می‌شناسند تا به تعبیر «میل»، «اعضای ضعیف‌تر اجتماع از آسیب لاشخوران بی‌شمار ایمنی داشته باشند» (قرآن و استقلال سیاسی، ص ۲۰).

به هر حال، رفاه و آسایش اجتماع در گروه اقدامات و اعمال محدودیت‌هایی است که توسط دولت انجام می‌گیرد و این، نیاز به قدرت و توان دارد. تعیین حوزه فعالیت و اعمال محدودیت دولت، یکی از محورهای مطالعاتی فلسفه سیاسی را شکل می‌دهد. در این سرفصل، فیلسوف سیاسی در پی این است که حد و حدود دقیق اعمال قدرت دولت را در زندگی اشخاص اجتماع شناسایی و معرفی نماید. در تفکرات سیاسی غرب، تجاوز به دیگر اشخاص، حد استقلال عمل فرد شناخته شده است، کسی که وارد حریم حق کس دیگری می‌شود سزاوار پیگرد قانونی است. دولت بود از چنین رپروردگاردی جلوگیری کند و متجاوز به حق دیگر اشخاص را ادب نماید، ولی فرد در محدودیت‌ه زندگی شخصی خود استقلال مطلق دارد (همان، ص ۲۱).

جان استوارت میل می‌نویسد: «اجبار و زور وقتی ممکن است به فردی کار رود که منظور از آن جلوگیری از آسیب رسانیدن او به دیگر اشخاص باشد. اما حتی حق ندارند نسبت به کسی اعمال زور کنند؛ بدان منظور که خیر و صلاح خود او را تأمین کنند. از روی حق و عدالت نمی‌توان کسی را مجبور کرد کاری را بکند یا نکند؛ بدان علت که کردن یا نکردن آن کار برای خود او سودمند است، یا اینکه به خوشبختی او منجر می‌شود، یا بدان دلیل که آن کار در نظر دیگر اشخاص عاقلانه و صحیح است... این دلایل به ما حق نمی‌دهد که او را بدان کار مجبور کنیم یا اگر خلاف کرد بدو کیفر و آسیب برسانیم... فرد در آن نوع اعمال خود که تنها به خود او مربوط است استقلال اش مطلق است... بر تن و جان خویشتن سلطان مطلق است» (همان، ص ۲۲).

در تفکر غربی اختیار دین نیز مربوط به زندگی فردی فرد است و ماده ۱۸ حق آدمی بر استقلال دین تأکید دارد و تغییر دین یا عقیده را نیز مشمول دین حق می‌شناسد. این بند از

حق آدمی غربی ایجاب می کند که دولت در امور اعتقادی همه شهروندان بی طرف باشد و گرنه استقلال عقیده تهدید به نیستی می شود. دانشمندان غربی بر این بی طرفی اصرار دارند (همان، ص ۲۳).

بی تردید عدالت و ظلم در قرآن از چنان شمول و گستردگی برخوردار است که نه تنها رابطه آدمی با آدمی که رابطه آدمی با خودش و رابطه آدمی با خالقش را نیز پوشش می دهد. بر اساس ضرورت هم گامی زمامداریت با هدف کلی پرورش روحیه عدالت گرایی در تمام اشخاص اجتماع، قرآن درباره کارکرد مؤمنانی که قدرت را به دست هاند. می نویسد: «الذین إن مكنهم فی الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزكاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» حج/ ۴۱ [آنها] کسانی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکن دهیم نماز را به پا می دارند و زکات را به مستحقان آن می رسانند و امر به معروف و نهی از منکر را اجرا می کنند. وظیفه حمایت از دین ایجاب می کند که زمامداریت، حتی غیرمسلمانان (اعم از اهل کتاب و مشرکان) را با گفتمان و استفاده از منطق و استدلال، به سوی اسلام فرابخواند (همان، ص ۲۴).

ز آزادی سیاسی بر مبنای دین، شعار جهانی

استقلال یعنی همه اشخاص ملت حق تصمیم گیری، عمل کردن و اندیشیدن را دارند اما نکته ای که رهبری به طور صریح به آن اشاره می کنند، درباره مفهوم واژه استقلال و استقلال وظیفه تامینش به عهده دولت هاست اما این طور نیست که این موارد تفضل دولت ها بر همه شهروندان باشد و هر دو عطیه پروردگار به آدمی هاست.» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257>، بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲/۱۱/۱۳۹۷) پس آنچه ما شعارش را سر می دهیم یک شعار جهانی بر مبنای دین است و فقط محدودیت به حد و بوم ایران نمی شود. شعاری که ما پرچم آن را بالا گرفتیم که انشاء... همه همه شهروندان به آن برسند. در استقلال و استقلال که مطرح است، بود با نگاه آرمانگرایانه به آن بنگریم و با خود بگوییم برای چه هدفی مستقل شدیم و می خواهیم

استقلال را برجای کنیم؟

هدف از انقلاب و برجایی استقلال و استقلال بحث تحقق اجتماع اسلامی است، یعنی اجتماع امام زمان پسند که بود سه ویژگی داشته باشد؛ عادلانه و عادل، پیشرفته معنوی باشد رمز برجایی چنین اجتماع‌ای استقلال است و انشاءالله به برکت این استقلال بتوانیم راه ساخت یک کشور مستقل، پیشرفته، عادلانه و معنوی را طی کنیم و بتوانیم همه شهروندان را به سوی تمدن نوینی اسلامی سوق دهیم با اجتماع‌ای که از استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برخوردار است (جلال منش، منظور رهبری از واژه استقلال در بیانیه گام دوم یک ابرمفهوم، ص ۰۵).

نتایج

آزادی مفهومی کشدار و در عین حال بسیار کلیدی است که همواره مورد توجه محافل گوناگون اجتماعی سیاسی و صاحب نظران علوم سیاسی و اجتماعی جای گرفته است. آزادی آدمی، عین تعلق و اسارت او به پروردگار است و به هر مقدار که بیشتر اسیر پروردگار شود، آزادی او بیشتر خواهد بود.

طبق بیانیه گام دوم انقلاب امام خامنه‌ای، استقلال، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک اجتماع مربوط نیست. مقاله با عنوان بررسی آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد فقهی - قرآن وحدیث می‌باشد که نتایج آن عبارتست: تعریف رهبری از آزادی در بیانیه گام دوم انقلاب، آزادی و برپایی اجتماعات و گردهمایی برای مشورت و تبادل نظر، آزادی رفتاری در آزادی اجتماعی، حدود آزادی از منظر دین، دولت و تأمین منزلت آزادی اجتماعی، آزادی و منع ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص، آزادی بر مبنای دین، شعار جهانی.

منابع

قرآن مجید.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۲. الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
۳. برزگر، ابراهیم، آزادی در الگوی سه گانه اسلام، تهران: الگوی پیشرفت (وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)، ۱۳۹۳.
۴. البستانی، بطرس، دائره المعارف وهو قاموس عام لكل فن ومطلب، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، بی تا.
۵. جلال منش، امین، «منظور رهبری از واژه استقلال در بیانیه گام دوم یک ابرمفهوم»، پایگاه صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸/۰۳/۱۱.
۶. جمال الدین، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴.
۸. خامنه‌ای، علی، بیانیه گام دوم انقلاب (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21257، تهران، دفتر حفظ و نشر آثار رهبری، ۱۳۹۷).
۹. خرمشاد، محمدباقر، «۱۲ پیام از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، http://paydarymelli.ir/fa/news/52644/12، پایگاه پایداری ملی، ۱۳۹۸/۰۵/۱۲.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار النشر، ۱۴۲۰.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. تفسیر جوامع الجامع، قم: شریف رضی، ۱۳۷۷ ش.

۱۴. ظهیری، عباس، «حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان»، مجله دولت اسلامی، شماره ۱۷، ۱۳۷۹.
۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام، ۲۰۱۲.
۱۶. کلینی، محمد، کافی، تهران: دارالکتاب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۷. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقیهان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار لدر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقی اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۱. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق دین اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۰.

